

باکو از سیطره نفوذ مسکو خارج می شود؟

اخبارگزاری آران

با وجود افزایش تنش های روسیه و جمهوری آذربایجان در حوزه های گوناگون، در شرایط کنونی، باکو قدرت مانور چندانی برای کاهش گسترده ی روابط خود با مسکو ندارد؛ اگرچه روابط باکو به صورتی تدریجی و گام به گام با نهادها، ساختارها و کشورهای غربی در حال افزایش است.

اخیراً روسیه از مهم ترین تأسیسات ضد موشکی خود، یعنی ایستگاه رادار «قبله» در آذربایجان، محروم شد و بهره برداری از آن را متوقف کرد. در این حال، هر چند هم روسیه و هم آذربایجان اعلام کردند علت متوقف شدن بهره برداری از ایستگاه رادار «قبله» عدم توافق در مورد حق اجاره بهای آن بود، اما افزایش اختلافات روسیه و آذربایجان در ماه های اخیر در سایر ابعاد نیز این پرسش را مطرح کرده است که آینده ی روابط دو کشور به چه سویی پیش می رود و چه عواملی در این زمینه نقش دارند. در این نوشتار، تلاش می شود به این پرسش پاسخ داده شود.

گذشته ی روابط دو کشور

اگر نگاهی به روابط گذشته ی دو کشور داشته باشیم، باید گفت روابط روسیه و آذربایجان در دوره ی پس از فروپاشی شوروی با تحولاتی همراه بوده است. پس از فروپاشی شوروی و در دوره ی رهبری ایلیچی بیگ بر آذربایجان، اندک اندک پای غرب در آذربایجان باز شد و نزدیکی به ترکیه و آمریکا در مقابل روسیه مد نظر قرار گرفت. با قدرت گرفتن حیدر علی اف، در سال 1993، باکو به دنبال سیاست برقراری موازنه ی مثبت در روابط با روسیه و آمریکا شد و به غیر از تلاش برای یافتن راه حلی برای بحران قره باغ، باکو سعی کرد با دادن امتیازهای نفتی به روسیه و آمریکا جدا از توسعه ی اقتصادی آذربایجان تعارض در منافع واشنگتن و مسکو ایجاد نکند. با جانشینی الهام علی اف به جای پدرش، تمایل این کشور برای گسترش رابطه با غرب بیشتر شد و بالطبع جایگاه روسیه در آذربایجان کاهش یافت؛ اما باکو تلاش کرده است تا نوعی موازنه، هرچند به نفع غرب را در آذربایجان برقرار کند.

مذاکرات مسکو و باکو برای تمدید استفاده ی روسیه از پایگاه «قبله» پس از این به نتیجه نرسید که باکو خواستار افزایش اجاره ی این پایگاه از 7 میلیون دلار به سقف 300 میلیون دلار، کاهش حداکثری مخاطرات زیست محیطی، پرداخت مبالغی برای جبران زیان وارده به ساکنان اطراف پایگاه، افزایش تعداد نظامیان آذربایجانی شاغل و... شد؛ اگرچه این افزایش 40 برابری اجاره بها به نوعی بهانه ای از سوی باکو برای عدم همکاری بوده است.

در جریان سفر مدودوف، رئیس جمهوری وقت روسیه، در سال 2009، به باکو قراردادهای جدید نفتی و گازی بین روسیه و آذربایجان شکل گرفت. اکنون که پایگاه راداری قبله واقع در نواحی شمالی جمهوری آذربایجان، پس از 28 سال فعالیت، از روز دهم دسامبر 2012 متوقف شد، باید پیش از هر زمانی به چشم انداز روابط دو کشور توجه داشت. در این حال، اگر نگاهی به روابط گذشته و کنونی دو کشور داشته باشیم، باید گفت برای تعیین سناریوی آینده ی روابط دو کشور می بایست به مهم ترین متغیرها و عوامل دخیل در روابط دو کشور توجه کرد. این متغیرها و عوامل عبارت اند از: 1. متغیر امنیتی - نظامی 2. متغیر سیاسی 3. متغیر انرژی و اقتصاد 4. متغیر قومیت ها.

متغیر امنیتی نظامی

در حوزه ی همکاری های نظامی، شرایط برای دو کشور از سال 2002، که به تمدید 10 ساله ی پایگاه قبله منجر شد، تا امروز تحول اساسی داشته است. در این حال، اگر به مهم ترین بُعد و متغیر متحول کننده ی روابط امنیتی و نظامی دو کشور در آینده نگاه کنیم، باید گفت پایان قرارداد رادار قبله مهم ترین تأثیر را در روابط امنیتی و حتی در سایر حوزه ها داشته است. این رادار، که به روسیه امکان نظارت بر حریم هوایی و فضایی ایران، ترکیه، هند، عراق، پاکستان، بخشی از چین، برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی و زبرداری های آمریکا در اقیانوس هند را می داد، اینک از دست روسیه خارج شده است.

در این راستا، هرچند مذاکرات برای تمدید استفاده ی روسیه از این پایگاه در سال 2012 به نتیجه نرسید و باکو خواستار افزایش اجاره ی این پایگاه از 7 میلیون دلار به سقف 300 میلیون دلار، کاهش حداکثری مخاطرات زیست محیطی، پرداخت مبالغی برای جبران زیان وارده به ساکنان اطراف پایگاه، افزایش تعداد نظامیان آذربایجانی شاغل و... بود؛ اما به نظر می رسد افزایش 40 برابری اجاره بها به نوعی بهانه ای از سوی باکو برای عدم همکاری در این حوزه با روسیه بوده است. در این حال، هرچند مسکو اعلام کرده است تعطیلی قبله بر قابلیت دفاعی مسکو تأثیر منفی نخواهد داشت و ایستگاه رادار مدرن روسیه در «آرماویر» منطقه ی کراسنودار جدا از پوشش دو و نیم برابر بیشتر از پوشش ایستگاه «قبله» خلأ ناشی از فقدان آن را جبران می کند و حتی ارمنستان نیز آمادگی میزبانی ایستگاه ردیابی روسی را دارد.

اما آنچه مهم است مقاومت باکو در برابر خواسته های مسکو است که نوعی پیروزی برای ساختارهای امنیتی و نظامی اروپایی و غربی محسوب می شود. امری که می تواند تأثیرات گوناگونی در حوزه های امنیتی و نظامی همکاری ها داشته باشد. این امر زمانی تشدید می شود که بدانیم رویکرد ناتو در گسترش به شرق و نگاه جدی به قفقاز و سپر موشکی همچنان با جدیت مورد توجه است و تهدیدی بر جایگاه روسیه تلقی می گردد.

در این زمینه، حتی احتمال واگذاری قبله به ساختارهای غربی وجود دارد، هرچند با توجه به تهدیدات مسکو بعید به نظر برسد، اما می تواند زمینه ساز نگرانی های امنیتی بیشتری برای مسکو باشد. گذشته از این نیز مسکو، که قبلاً نقش مهمی در تأمین تسلیحات آذربایجان ایفا می کرد و پایه ی تسلیحات ارتش آذربایجان روسی است، امروزه شاهد تشدید همکاری های سیاسی و اطلاعاتی - امنیتی آذربایجان با ایالات متحده، اسرائیل و عضویت باکو در سازمان های یورو - آتلانتیکی و خریدارهای تسلیحاتی از تل آویو، آنکارا و غرب است و این امر را خلاف منافع خود می داند. در این شرایط، نگرانی بزرگ تری برای مسکو وجود دارد که آن پیوستن آذربایجان به ناتو است.

متغیر سیاسی

در سند «مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه» در سال 2008 بار دیگر بر این موضوع تأکید شده است که «گسترش همکاری های دوجانبه و چندجانبه، با کشورهای عضو قرارداد سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع، اولویت سیاست خارجی روسیه می باشد.» در این راستا، مسکو هر گونه تصمیم گیری کاملاً مستقل سیاست خارجی حیات خلوت خود را به سختی می پذیرد. در همین حین، هرچند جمهوری آذربایجان با توجه به وجود نفت و گاز خود دارای استقلال بیشتری نسبت به روسیه بوده، اما مسکو با توجه به مناقشه ی قره باغ سال هاست که تلاش کرده است در راستای ایفای نقش اول در قفقاز بکوشد. امری که با سیاست خارجی کنونی تقریباً متوازن باکو ناهمخوان است. در این بین، روسیه به خوبی می داند نفوذ غرب و متحدان غربی در آذربایجان رو به رشد بوده و باکو در این اندیشه است که نوع روابط متوازنش با روسیه مانعی برای گسترش روابط با آمریکا و اتحادیه ی اروپا نباشد.

در مقابل، در حالی که روسیه مایل است که تنش قره باغ در چارچوب منافع و ملاحظات مورد نظر این کشور ادامه یابد، باکو در سال های اخیر در تلاش برای گسترش روابط با همه ی قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای و بهره گیری از پتانسیل آن ها در ورود به مسئله ی قره باغ به نفع خود بوده است. اکنون نیز مقامات آذربایجان معتقدند که رویکرد همکاری های فزاینده ی ایروان با مسکو از یک سو برخلاف منافع ملی و بازپس گیری قره باغ است و از سویی، برای مقابله با رویکرد روسیه در قره باغ دست به دامن ناتو و آمریکا شده اند.

انرژی و اقتصاد

پس از فروپاشی شوروی، جمهوری آذربایجان به لحاظ دسترسی به منابع انرژی مورد توجه قدرت های خارج از حوزه ی شوروی قرار گرفت و گاز و نفت یکی از عوامل مهم در اهمیت این کشور بوده

است. به علاوه، با توجه به اینکه اتحادیه ی اروپا بیش از 50 درصد از انرژی مورد نیاز خود را وارد می کند، امنیت انرژی غرب از اولویت بالایی در نزد ایالات متحده، اتحادیه ی اروپا و ناتو برخوردار است. در این حال، از آنجا که سهم صادرات انرژی روسی به اروپا بالاست، سال هاست که سلاح انرژی به جزئی از سیاست خارجی و امنیتی روسیه تبدیل شده است و غربی ها در تلاش هستند تا به انحصار روسیه در انتقال انرژی اوراسیا با ایجاد خطوط انتقال انرژی جایگزین پایان دهند. بنابراین خطوط لوله ی «باکو - تفلیس - جیحان» و «باکو - تفلیس - ارزروم» بین گرجستان، ترکیه، آذربایجان و قزاقستان، خط لوله ی گاز «ناباکو» بین اتحادیه ی اروپا، ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان و اتریش، «ترانس کاسپین و خط لوله ی ترانس آناطولی» و... در این راستا مورد توجه جدی غرب قرار گرفته است. این موضوع بدان جهت که جمهوری آذربایجان در همه ی آن ها نقشی بر عهده دارد مورد نگرانی جدی مسکو قرار گرفته است؛ چرا که اکنون مسکو بر این نظر است که رویکرد دیپلماسی انرژی باکو موجب شکستن انحصار گازی روسیه در اروپا می شود.

بنابراین تلاش هایی در جهت ناکامی ترانس کاسپین، ناباکو و.. هم انجام داده است، امری که با اهداف آذربایجان ناهمخوان است. در این راستا، باید گفت دولت آذربایجان در دیپلماسی انرژی خود به دنبال تقویت توان اقتصادی کشور، ایجاد منافع اقتصادی برای بازیگران مهم منطقه ای و بین المللی در راستای حل بحران قره باغ، افزایش نقش خود در منطقه ی قفقاز جنوبی، تحکیم پایه های حکومتی و کاهش تأثیرگذاری روسیه است؛ اما باید دانست که این رویکردها موجب تقویت جایگاه آذربایجان در عرصه ی انرژی و سیاسی منطقه و فرامنطقه شده است و همچنین هم گرایی این کشور را با کشورهای و نهادهای اروپایی افزایش می دهد. این امر در نگاه مسکو به این معنی است که اگر آذربایجان به عنوان یک کشور صادرکننده ی انرژی به ترکیه و اروپا نقش برجسته ای به دست آورد و پشتیبانی بیشتر آمریکا و غرب را فراهم کند، جدا از کاهش تأثیرگذاری روسیه بر این کشور بر کاهش قدرت دیپلماسی انرژی مسکو در آینده هم تأثیرگذار است.

حمایت از اقلیت های قومی لرگی ها و تالشی ها توسط مسکو می تواند اهرم فشار مهمی بر باکو باشد؛ هرچند وجود گروه های تندرو افراطی در داغستان، چچن و قفقاز شمالی روسیه هم می تواند مورد بهره برداری باکو یا غرب و ترکیه از راه آذربایجان قرار گیرد؛ امری که می تواند به تیره شدن بیشتر روابط بیانجامد.

در بُعد اقتصادی نیز هرچند به گفته ی ولادیمیر دوراخین، سفیر روسیه در باکو، حجم روابط تجاری میان دو کشور در سال گذشته میلادی، یعنی در سال 2012، ممکن است به سه میلیارد دلار رسیده باشد، اما به نظر می رسد جمهوری آذربایجان با توجه به رشد اقتصادی و صنعتی خود عملاً در مقام مقایسه با اروپا، آمریکا و ترکیه نقش چندانی را برای روسیه در نظر نمی گیرد.

نقش متغیر قومیت ها در آینده ی روابط

روس تبارهای جمهوری آذربایجان در دهه های گذشته در اقتصاد و سیاست نقش تعیین کننده تری داشتند (در 10 سال گذشته به نصف یا 2 درصد از کل جمعیت رسیده است). در مقابل، تعداد آذری هایی که در روسیه زندگی یا کار می کنند، روز به روز در حال افزایش است (از 336 هزار آذری در روسیه، در سال 1989، به 1.5 تا 2 میلیون نفر رسیده است). این امر به این معنی است که جدا از کاهش شمار روس تبارها در آذربایجان، موقعیت آن ها نیز تضعیف شده است و نقش چندانی در این کشور ندارند؛ اما همچنان می توانند به عنوان محملی برای نوع دخالت های آینده ی مسکو باشند. شهروندان آذری مقیم روسیه نیز فعالیت های گسترده تری دارند و می توانند به عنوان عاملی در جهت فشار به باکو مورد توجه مسکو قرار گیرند.

در این راستا، با توجه به اینکه اخیراً در مسکو اقلیت لرگی های مقیم روسیه با پشتیبانی پوتین تشکل جدیدی ایجاد کرده اند، باکو از رویکرد مسکو درباره ی اقلیت های لرگی و تالشی جمهوری آذربایجان نگران بوده است؛ چرا که حمایت از اقلیت های قومی لرگی ها و تالشی ها توسط مسکو می تواند اهرم فشار مهمی بر باکو باشد. در این بین، هرچند باید یادآور شد که وجود گروه های تندرو افراطی در داغستان، چچن و قفقاز شمالی روسیه هم می تواند مورد بهره برداری باکو یا غرب و ترکیه از راه آذربایجان قرار گیرد؛ امری که می تواند به تیره شدن بیشتر روابط بیانجامد.

نتیجه گیری

آنچه مشخص است، تعطیلی آخرین میراث برجای مانده از شوروی سابق در جمهوری آذربایجان است. رادار قبله از منظر نشانه شناسی می تواند بیان کننده ی تمایل باکو به کاهش تدریجی نفوذ روسیه بدون برانگیختن حساسیت مسکو در خاک خود باشد. در این حال، اگر به نوع سیاست خارجی تقریباً متوازن باکو بنگریم، در واقع با توجه به وجود عوامل و متغیرهای مؤثر در روابط رو به رشد جمهوری آذربایجان با اتحادیه ی اروپا، ناتو، آمریکا و همچنین متحدان غرب و در مقابل عوامل و متغیرهای مؤثر در کاهش حجم روابط گوناگون امنیتی، سیاسی اقتصادی و... این کشور با روسیه می توان گفت در کوتاه مدت و میان مدت باید افزایش تنش های روسیه و جمهوری آذربایجان در حوزه های گوناگون و کاهش حجم این روابط را شاهد باشیم. در این حال، هرچند به نظر نمی رسد در شرایط کنونی باکو قدرت مانور چندانی برای کاهش گسترده ی روابط خود با مسکو داشته باشد، اما به نظر می رسد به صورتی تدریجی و گام به گام روابط این کشور با نهادها، ساختارها و کشورهای غربی رو به افزایش باشد.

منابع:

<http://www.azernews.az/azerbaijan/47837.html1>

[2www.iras.ir/geta6wnu.49n0615kk4.htmlCached](http://www.iras.ir/geta6wnu.49n0615kk4.htmlCached)

فرزاد رضانی بونش؛ کارشناس مسائل بین المللی

منبع: برهان